

بریت می‌نوم

انتظار در دنیای مجازی
به کوشش زینب علیزاده

یا صاحب الزمان! داستان یوسف را گفتن و شنیدن به بهانه توست.
شرمنده‌ایم.
می‌دانیم گناهان ما همان چاه غیبت توست.
می‌دانیم کوتاهی‌ها، نادانی‌ها و سستی‌های ما، ستم‌هایی است که در حق تو کرده‌ایم.
یعقوب به پسران گفت: به جست‌وجوی یوسف برخیزید، و ما با روسیاهی و شرمندگی، آمده‌ایم تا از تو نشانی بگیریم.
به ما گفته‌اند اگر به جست‌وجوی تو برخیزیم، نشانی از تو می‌یابیم.
اما آیا راهی به سوی تو هست تا به دیدارت آییم.
اگر بگویند برای یافتن تو باید بیابان‌ها را درنوردیم، درمی‌نوردیم.
اگر بگویند برای دیدار تو باید سر به کوه و صحرا گذاریم، می‌گذاریم.
ای یوسف زهرا!
خاندان یعقوب پریشان و گرفتار بودند،
ما نیز گرفتارانییم.
روی پریشان ما را بنگر. چهره زردمان را ببین.
به ما ترحم کن که بیچاره‌ایم و مضطر
ای عزیز مصر وجود!
سراسر جهان را تیره روزی فرا گرفته است.
نیازمندیم! محتاجیم و گناهکار
از ما بگذر و پیمانه جانمان را از محبت پر کن.
یابن الحسن!
برادران یوسف وقتی به نزد او آمدند کالایی - هر چند اندک - آورده بودند،
سقارش نامه‌ای هم از یعقوب داشتند.

اما ما...

پیک‌های انتظار

رقیه ندیری

(۱)
گاهی از آسمان سنگ بارید
و بند آمد
گاهی صاعقه
و گاهی حیوانات ریز موذی
اما هولناک‌تر از انتظار
عذابی نبود
که هی می‌بارد
می‌بارد
ولی بند نمی‌آید
(۲)
زمستان غیبت
کش آمده
و سوز
پنجره‌ها مان را گرفته است
پس کی تقویم را
به صفحه اول برمی‌گردانی؟
(۳)
شب است
ماه پشت ابر است
این دستان کوتاه
با این پاروهای کوچک سر به بالا
بر آسمان نمی‌رسند
دور و بر ماه را خلوت کن
تا زمین نفس تازه کند
(۴)
دلخواه دل بهانه گیرم، برگرد
از آب و هوای بی تو سیرم، برگرد
از بودن من هم به تو خیری نرسید
برگرد که آسوده بمیرم، برگرد
(۵)
آسمانی تیره و تارم هنوز
روی بام شهر آوارم هنوز
با تمام دلخوشی‌هایی که هست
طعم گریه طعم غم دارم هنوز

یادداشت‌های یک زائر

یادداشت‌های یک زائر
انگار هیچ اتفاقی نیفتاد
علی مهر

- هنوز شاهین‌های ترازو روبه‌روی هم قرار نگرفته بود که کاسب، پلاستیک را برداشت و داد دست مشتری و گفت: «این هم دو کیلو» انگار هیچ اتفاقی نیفتاد.
- سه چکمه‌پوش جوانی را با باتوم و لگد می‌زدند جوان فریاد می‌زد: «کمک»
یکی از آنها به عبی فحش می‌داد. مرد جلو آمد و گفت: «آخ، امشب بازی رئال با میلان بود» و شبکه تلویزیون را عوض کرد. لیخندی بر لبش نشست و خودش روی صندلی لم داد انگار هیچ اتفاقی نیفتاد.
- زن آهسته به مرد گفت: «سه تا سیب‌زمینی داشتیم. هیچ کدام را سیر نکرد.» و نگاه کرد به چهار بچه قد و نیم قد خوابیده کنار هم. مرد هیچ نگفت از پنجره به بیرون نگاه کرد. چراغ خانه همسایه خاموش شد. انگار هیچ اتفاقی نیفتاد.
- دختر بچه‌ای با لباس‌های مندرس گریه می‌کرد که مرد و زن جوان از کنارش گذشتند. به او نگاه کردند و به راهشان ادامه دادند. انگار هیچ اتفاقی نیفتاد.
- مرد به بالشت تکیه داد و گفت: «این هفته هم گذشت!»
زن گفت: «غروب‌های جمعه چه دلگیر است!»
مرد گفت: «چائیت روبه‌راه است؟»
زن جواب داد: «آره» و بلند شد. انگار هیچ اتفاقی نیفتاد.



شظرن

یاران عاشورایی
رضیه برجیان

در زیارت عاشورا بارها از خدا خواستیم که ما را
گرامی بدارد به این که خونخواهی امام حسین با
قائم آل محمد را روزیمان قرار دهد و این پیوندی
عمیق را بین عاشورایی بودن و منتظر بودن برقرار
می‌سازد.

وحدتی بین قیام اباعبدالله الحسین و قیام
مولایمان صاحب الزمان است. آن استمرار دین
را ضمانت کرد و این تحقق دین را در سراسر گیتی.
پس آنان که عاشورایی‌اند ولی در عاشورا توفیق
حضور نیافته‌اند از خدا طلب می‌کنند که آنان را از
ادامه دهندگان آن نهضت قرار دهد.

و عاشورایی بودن ساده نیست چه این که امام
حسین در موقع خروج از مکه فرمودند هر آن
کس آماده است که جانش را در راه ما بدهد و به
لقاء پروردگارش برسد، با ما بیاید و هم‌سفر شود، و
دیدیم آنان که خویش را برای شهادت آماده نکرده
بودند چگونه رفیق نیمه‌راه گشتند.

و البته سخت هم نیست برای آن که باور دارد
وعده پروردگارش را «ان الله یشتري من المومنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»
توبه: ۱۱۱.



به یاد او

زینب السادات جعفری

در خیابان نقره‌ای شب
به امید صبحی موهوم
قدم می‌زنم...

پژواک صدایم، مرا به خود می‌خواند
آه، چقدر این صدا غریب است
انگار سال‌هاست، صدایم را نشنیده‌ام!
نجوایی از درون، مرا به عمق فاجعه می‌برد:
اگر روزی از این دیوار بلند سیاه بگذرم
تو را خواهم دید...

و اگر روزی ابرهای تیره تردید
از آسمان زندگی‌ام کنار روند
خورشیدی فروزان
بر این تن بی‌جان
خواهد تابید...